

حاکم جشمی و کتاب رسالت ابولیس

• سیدحسین مدرسی طباطبائی
ترجمه محمدکاظم رحمتی

ان الله لم يعص مغلوبًا ولم يطبع مكرهاً ولم يهمل العباد سدى في الهمكة، بل هو المالك لما ملكهم والقادر على ماعليه أقر لهم، فان انتمروا بالطاعة لم يجدوا عنها صادأ ولا ميظناً وإن انتمروا بالمعصية فشأن أن يحول بينهم وبينها فعل، فإن لم يفعل فليس هو الذي أدخلهم فيها جبراً ولا حملهم عليها قسراً بل مكثه إياهم بعد إعذاره وإذاره لهم واحتجاجه عليهم وجعل لهم التسلیل إلىأخذ ما إليه دعاهم وترك معانه معناهم.^۱

بحث و جدل درباره این مسئله در دوره امویان شدت گرفت. در منابع کهن موارد فراوانی از آن در ضمن بحث از مطالب دیگر باقی مانده است. همان گونه که رسالت‌های جداگانه‌ای نیز در این باره باقی مانده که اغلب آنها به چاپ رسیده‌اند. این گونه‌بود که علم کلام اسلامی تکوین یافت تا در قرون بعدی به رشد لازم دست یافت.

از نخستین تقسیمات کلامی که در بین مسلمانان شکل گرفت، تقسیم افراد به مرجئی و قدری است که به دو مدرسه کلامی متعزله و اشاعره تکوین یافت. در مقابل، گروهی مشهور به اصحاب حدیث وجود داشت که از درگیر شدن در مباحث کلامی - عقلی و آیه که درباره قدر بود، دوری می‌کرد. این امر به اختلاف و درگیری میان متکلمان و اهل حدیث منتهی شد و میان آنان دشمنی و خصومت تنندی شکل گرفت و کار به قتل و تکفیر انجامید.^۲ اتهام به یکدیگر ادامه یافت و هر کدام از طرفین آثاری در رد دیگری نگاشتند و بر یکدیگر خوده گرفتند. برای مثال ابوالقاسم بلخی کعبی معتزلی (متوفی ۳۱۷-۳۱۹) کتاب قبول الاخبار و معرفة الرجال را در مخالفت با محدثان نگاشت و خطيب بغدادی کتاب شرف اصحاب الحديث و ابن قبیبه کتاب فاویل مختلف الحديث را در دفاع از محدثان و رد متکلمان نگاشتند.^۳

فرقه معتزله، خاصه بعد از آنکه مورد دشمنی تمام فرق اسلامی و اصحاب حدیث قرار گرفت و قدرت حاکم نیز با این مخالفت همراه شد. در موقعیت دشواری قرار گرفتند. این ساختگیری به ویژه پس از اعتقاد نامه القادر بالله در ۴۳۳ق. تداوم یافت.^۴ تا آنجاکه در پایان قرن هفتم از معتزله

تاریخ بحث درباره مسئله قضا و قدر در جامعه اسلامی عمری به درازی تاریخ امت اسلامی دارد. طرح این مطلب در قرآن کریم که هدایت و ضلالت را به خداوند منسب می‌کند.^۵ نشان می‌دهد که این مباحث پیش از طرح شبهات از سوی یهودیان و مسیحیان، در میان مسلمانان رواج داشته است؛ هر چند این مباحث در میان مسیحیان و یهودیان سابقه کهنه داشته است و حتی می‌توان تاثیر افکار و آراء آنها را در برخی از مناظرات کلامی متاخر دایین باره که در میان مسلمانان رواج داشته، دید.

در کتاب‌های حدیثی، نمونه‌هایی از مناظرات کهن مسلمانان در این باره باقی مانده است که قدیمی‌ترین آنها به سال ۳۸ هجری بازمی‌گردد. راویان شیعه و سنتی هر دو متفقاً با استناد مختلف، نقل کردۀ‌اند که در هنگام بازگشت علی (ع) از نبرد صفين، فردی که خود در واقعه صفين حضور داشت از حضرت پرسید: «يا أمير المؤمنين! أخبرني عن مسيرةنا أخرين عن مسيرةنا هذا أكان يقضاء من الله وقدر؟» قال لهم أمير المؤمنين: «أجل يا شيخ! والله ما علوم تلة و لا هبطة بطن واد إلا بقضاء من الله وقدر. فقال الشیخ: أعنده الله أحتسب عنائي يا أمير المؤمنين؟ فقال: مهلاً يا شيخ! الملک تفلن قضاة و قدر ألا زماً، لو كان كذلك لبطل الثواب والعقاب والأمر والنهي والزجر، ولسقط معنى الوعيد، ولم تكن على مسىء لائمة...»^۶

همچنین امام علی بن ابی طالب (ع) در ایام خلافت خود، در کوفه به جماعتی برخورد که در مسئله قدر یا یکدیگر بحث می‌کردند. ایشان در این باره مطالبی بیان کردند.^۷ در منابع موجود نیز رساله‌ای از حسن بصری به امام حسن بن علی (ع) در مسئله قدر و باسخ امام به وی باقی مانده است که تاریخ آن برحسب مرجع ترین احتمال به دوره کوتاه خلافت آن حضرت (رمضان ۴۰ تا ربیع الاول)^۸ بازمی‌گردد. در این رساله به امام حسن (ع) آمده است: «یابن رسول الله إن الناس قد اختلفوا في القدر فلن رأيت أن تكتب إليينا ما ألقاه الله عليكم أهل البيت فافعل». امام نیز در باسخ به وی نوشته‌اند: «أقما بعد فإنه من لم يؤمن بالقدر خيره و شره فقد كفروم من حمل ذنبه على الله فقد فجر،

از آن را در مجموعه *فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة* (تونس، ۱۹۷۴، ص ۲۶۵-۳۹۳) به چاپ رسانده است.

۹. *عيون المسائل او العيون في الود على أهل البدع*. این کتاب، مبنای مؤلف در شرح *عيون المسائل* بوده است. نسخه‌ای از آن در آمیروزیانا موجود است.^{۲۰}

۱۰. *نصيحة العامة أو الرسالة القامة في نصيحة العامة*. این اثر به فارسی است و ترجمه‌ای از آن به عربی توسط مترجمی که بعد از زمان مؤلف می‌زیسته، باقی است. در آغاز این ترجمه آمده است: «هذا كتاب جمعه الإمام شيخ الإسلام أبو سعد المحسن بن محمد بن كرامه الخراساني البهقي الجشمي رحمة الله عليه بالفارسية... و سماه الرسالة في نصيحة العامة». فأردت أن يستفيد بهذا الكتاب أصحابنا من أهل اللغة العربية كما استناد به أصحابنا من العجم، وما أمكن ذلك إلا بأن نقلته إلى اللغة العربية... و ظنني أنه لا يغلو من خلل في عبارات العربية والنظر فيه والسامع أن يصلحه و يقومه...». نسخه‌ای از آن در آمیروزیانا^{۲۱} و *صناعة*^{۲۲} است و قطعه‌ای در بیان مذاهب الباطنية در استانبول^{۲۳} نقل شده که این بخش منتشر شده است.^{۲۴}

جنداری در رسالة خود از *رسالة إيلیس إلى إخوانه المناجيس* نام برده^{۲۵} و ابن شهر آشوب^{۲۶} و علامه حلى^{۲۷} این رساله را *رسالة إيلیس إلى المجرة*^{۲۸} نامیده‌اند و برخی آن را رساله ابی مژهه إلى إخوانه المجرة^{۲۹} یا رساله الشیخ ابی مژهه^{۳۰} نامیده‌اند. نسخه خطی آن در صناعت عنوان الدرة على لسان الشیخ ابی مژهه^{۳۱} و نسخه خطی تهران عنوان *رسالة إيلیس إلى إخوانه من المجرة* والمشبهة في الشکایة من المعتزله را به خود دارد.

این رساله، که مؤلف به علت نگارش آن به قتل رسید، برآساس نسخه خطی کتابخانه مجلس تهران (شماره ۱۰۲۲۷، برگ‌های ۱۲، ب، ۴۰، الف) به تاریخ آخر جمادی‌الثانی سال ۱۳۴۳، به چاپ رسیده است. پس از چاپ مکتوب در ۱۷ جمادی‌الثانی سال ۱۳۴۳، به چاپ رسیده است. پس از چاپ اول آن به تصویر نسخه‌ای عکسی از کتاب دست یافتم، با وجود آنکه این نسخه متأخر و مشحون از خطأ و تصحیف است^{۳۲}، در اصلاح برخی عبارات مؤثر بود. همچنین در مواردی از مختصر این رساله با عنوان الدرالتفیس من رساله إيلیس به کوشش عبد الرحمن بن محمد بن ابراهیم عتاییقی حلی (قرن هشتم) موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۸۲۵۸، رساله اول مجموعه، بهره‌گرفتم.^{۳۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای فهرست این آیات نک: مجلسی، بحث‌الاتوار، ج ۸، ص ۸۶ (بیروت، ۱۹۸۳).
۲. رساله الجبر والتقویض منسوب به امام علی بن محمد البهادی (متوفی ۳۴۶-۲۴۰ق) مندرج در کتاب *تحف العقول* ابن شعبه حرانی (قرن چهارم)، ص ۳۴۶ (بیروت ۱۹۹۴): کلینی، *الكافی*، ج ۱، ص ۱۵۵: الصدوقد، *التوحید*، ص ۳۸۲-۳۸۰ (تهران، ۱۳۸۷): همو، *عيون أخبار الرضا*، ص ۷۹؛ المفید، *الإرشاد*، ص ۱۲-۱۲۰ (نجف، ۱۳۸۲): کراجکی، *كتنز الفوائد*، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ *فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة* (تونس، ۱۹۷۴)، ص ۱۴۶-۱۴۷.

نام و نشانی باقی نبود، جز در خوارزم تا آغاز قرن نهم، وین که جریان اعتزال به آنچه منتقل شد و تاقرن دهم ادامه یافت.

در اوخر قرن پنجم علمای بسیار در نواحی عراق و ایران خود را معتزلی می‌دانستند و خوارزم و خراسان از مراکز اصلی معتزله بود. اما تحت فشار اصحاب حديث - که اینک تبلور آنها در حنبله بود - هجوم اشعاره و کرامیه بودند و نگارش آثاری در رد و نقض بدیگر ادامه داشت. هرچند که غلبه با پژوهانهای سیاسی و فتنه‌های اجتماعی بود، کتاب *رساله إيلیس* در حقیقت اثری معتزلی در مخالفت با هلک حديث، اشعاره و کرامیه است و در چنین فضایی تالیف شده است.^{۳۴}

امام حاکم أبو سعد محسن بن محمد بن کرامه *جسمی بروغنی بیهقی* که نسبش به امام علی بن ابی طالب می‌رسد^{۳۵} در رمضان ۴۱۳ در روستای جشم^{۳۶} از نواحی بیهق خراسان به دنی آمد و در مکه در سوم ربیع سال ۴۹۴ در ۸۱ سالگی به قتل رسید. علت قتل وی آن گونه که در تمام مصادر آمده تألیف رساله *إيلیس* إلى إخوانه بوده است. مذهب *جسمی* حنفی بود. در اوخر عمر به زیدیه گروید اما در اصول معتزلی باقی ماند و یکی از پیروان مکتب کلامی قاضی عبدالجبار بود.^{۳۷}

تالیفات وی به حدود ۴۲ اثر می‌رسد. برخی از آثار باقی مانده از او اینهاست:

۱. *التأثير والمؤثر* در علم کلام، نسخه‌ای عکسی از آن در دارالكتب مصربه به شماره ۲۱۱۹ موجود است.^{۳۸}

۲. *تبییه الغافلین عن فضائل الطالبين* آیات نازل شده در حق امیر المؤمنین و دیگر افراد اهل بیت، که به ترتیب نزول در سوره‌ها گردآوری شده و اخبار و روایات دال بر نزول این آیات نیز به آن افزوده شده است. دو نسخه خطی از آن در کتابخانه عربی جامع کبیر صناعت (شماره ۳۲ مجموعه، برگ‌های ۲۷-۱ و رقم ۲۸۷ و رقم ۲۸۷ مجموعه‌ها، برگ ۲۷-۱)^{۳۹} و نسخه‌ای عکسی در دارالكتب مصریه (شماره ۲۷۶۲۲ ب) موجود است.^{۴۰}

۳. *التدھیب فی تفسیر القرآن* (در چندین مجلد). نسخه‌هایی از آن در آمیروزیانا و اوتیکان^{۴۱} و *صناعة*^{۴۲} موجود است.^{۴۳}

۴. *جلاء الإبصار فی متون (فنون) الأخبار*. این اسنفتیار در تاریخ طبرستان^{۴۴} از آن نقل کرده است. و نسخه‌ای از آن در صناعت شماره ۱۳۷ حدیث باقی است.^{۴۵}

۵. *حلیة الأبرار المصطفین بالأخیار*. نسخه‌ای از آن در صناعت باقی است.^{۴۶}

۶. *رساله إيلیس إلى إخوانه*.

۷. *السفينة الجامعۃ لأنواع العلوم*. *جسمی* در این کتاب سیره انبیاء و پیامبر، صحابه و عترت پیامبر (ائمه زیدیه) را تا زمان خود در چهار مجلد آورده است. نسخه‌هایی از این کتاب در آمیروزیانا، *صناعة*^{۴۷} و *جاہا* دیگر باقی است.^{۴۸} احمد بن حیبی بن حایس صدیق^{۴۹} در کتاب *المقصد الحسن بهرة* فراوانی از آن برده است و در کتاب‌های قواعد عقائد آن محمد دیلمی^{۵۰}، الترجمان این مظفر و آثار دیگر نیز نقل هایی از آن آمده است.

۸. *شرح عيون المسائل*. در علم کلام است. نسخه‌هایی از آن در بریتیش میوزیوم، *آمیروزیانا*^{۵۱} و *لیدن*^{۵۲} و *صناعة*^{۵۳} موجود است و فؤاد سید بخشی

توبهنامه‌ها تأکید شده بود که در صورت تخطی مجازات خواهند شد. محمود بن سبکتگین غزنوی نیز به پیروی از خلیفه همین اقدام را در خراسان به انجام رساند و در جاهای دیگر نیز به قتل معتزله پرداخت و این کار به سنت در اسلام تبدیل شد (بن‌الجوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۲۸۷). محمود بن سبکتگین هنگامی که ری را در سال ۴۲۰ فتح کرد، عالمان معتزلی را آنچرا راند و کتاب‌های آنها را سوزاند (بن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۳۳۵). در سال ۴۵۶ در جامع منصور شهر بغداد معتزله لعن شد و برخی علماء به لعن و سب معتزله پرداختند و گروهی از اشاعره بر ابوعلی بن ولید شیخ و عالم معتزله‌هاهنت و حمله کردند که به محروم شدن وی انجامید. همچنین او را به اقامت اجباری در خانه، به مدت پنجاه سال تا هنگام مرگ، وادار ساختند (بن‌کثیر، البداية والنهائية، ج ۲، ص ۹۱-۹۲). ابوالوفاء بن عقيل فقیه حنبلی رانیز که گفته شده بودند ابوعلی بن ولید تردد می‌کند، در سال ۴۶۵ به حضور در دیوان و امضای توبه‌نامه‌ای در تبری خوداز اعتزال وادار کردند همان، ج ۱۲، ص ۹۸-۱۰۵.

۸- کتاب بر ضد مجبره و مشبیه نوشته شده که مقصود حاکم جشمی از مجبره، اشعاره، کرامیه، جهیمه، ضراریه، بکریه، کلابیه و نجاریه است. حاکم دراین باره می‌نویسد: «و یشمون یا هل السنۃ ولا تسلم لهم ذلك»^۱ العيون فی الرد علی اهل البدع، برگ ۱۱، نسخه خطی شماره B66 کتابخانه آمیرو زوینا: همو، نصیحة العامة، برگ ۲۳، نسخه خطی، همان کتابخانه، C5). مراد جشمی از مشبیه «الحسویه النابیة» امثال احمد بن حنبل و داود الأصفهانی («العيون»، برگ ۱۲ الف: نصیحة العامة، برگ ۲۳ الف) است. بن قتبیه نیز دراین باره می‌نویسد: «أطلق المعتزلة أستهم في أهل الحديث و القبور بالحشرية والنابتة» (تاویل مختلف الحدیث، ص ۹۶).

۹. کرامه بدون تشدید. برخلاف آنچه که زرکلی (الاعلام، ج. ۵، ص ۲۸۹) و دیگران آورده‌اند. این معنی شعر علی بن ابی صالح خواری، معاصر حاکم چشمی، که در مدد وی سروده است دلالت دارد [ابن فندق، تاریخ بیهق، ۱۲۳]:

لَا يَضْرَبُ أَقْصَى الْأَرْضِ

فِمَا تَبْغِيهِ عَنْدَ أَبْنَ الْكَرَامَةِ

أقول لمن غدا يبغى مزيداً

عليه علمت أنك في الكرى، مه

أليس يقابل الطلاب مهمًا

تلقوه ببر أو كرامة

بِحَشْمِ مُوَأْكَابٍ صَدَقَ

فذاک الرّئیم و هم، له کامه

أبا سعد بقىت فكـا شـخـص

جامعة الف versa حفظ اذنكم بطبع

REFERENCES

لاده زنگنه ای این

علیہ السلام

شريف المرتضى، إلقاءالبشير (چاب قم، ۴۰۶ق)، در جلدومن رسائل الشريف
المرتضى، ص ۲۴۱-۲۲۲؛ همو، الفصول المختار، ص ۴۴-۴۶؛
المرتضى، أمالی، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۰؛ فقال النيسابوری، روضۃالواعظین، ص
۳۶-۳۷؛ عبدالجلیل الرازی،القض، ص ۴۹۵-۴۹۶ (تهران،
۱۳۹۹)؛ ابن شهرآشوب، منشایة القرآن، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن طاووس،
الطرائف، ص ۳۲۶-۳۲۷ (قم، ۱۴۰۰) به نقل از کتاب الفائق ابن ملاحمی؛
الطبری، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰ (تحف، ۱۳۸۶)؛ على بن یوسفین
المطهر العلی، الغدد التوبه، ص ۳۳-۳۴؛ علامة حلی، کشف المراد (قم، بدون
تاریخ)، ص ۲۴۷؛ ابن عساکر، ترجمة الامام علی من تاریخ مدینة دمشق ج ۳،
ص ۲۸۴؛ مقدادالسیوری، اللوامع الالهیة (تبریز، ۱۳۹۶)، ص ۱۳۹-۱۴۳؛
البیاضی، الصراط المستقیم (تهران، ۱۳۸۴)، ج ۳، ص ۶۴-۶۵ به نقل از
تجارب الامم ابن مسکویة؛ معادن الحکمة لعلم الهدی، ج ۱، ص ۳۰-۳۱؛
بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۶-۹۵، ۷۶-۷۵، ۱۴-۱۲ (قم، ۱۳۸۵).

۴. شلمعاني، (متوفى، ۳۲۲ ق) كتاب التكليف [چاپ شده به اسم فقهه الرضا]، ص ۵۵: ابن شعبه‌الحراني، تحفه العقول، ص ۲۳۱؛ حسن بن أبي الحسن الديلمي، أعلام الدين (قم)، ص ۱۴۰۸؛ ۳۱۶: ابن شهرآشوب، مشتبه القرآن، ص ۲۰۰: علم الهندي، معادن الحكمه، ج ۲، ص ۲۹-۳۰؛ ۴۰-۴۱: بحوار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۳-۱۲۴، اين عبارت در برخی مصادر به صورت كامل و ناقص [اتلخیص شده] نقل شده است و اختلافات اندکی نیز در برخی الفاظ وجود دارد. عبارت در نسخه‌های خطی کهنه نیز یافته‌شود در نسخه خطی به شماره ۱۰۲۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران این عبارت در پری ۱۷۴ آمده و بعد از متون، رساله عبدالملک بن مروان به حسن بصري و جواب او به عبدالملک نیز آمده است. عبارت نقل شده در فوق با آنچه که در این نسخه خطی آمده جز در سطرا آخر تطبیق دارد.

۵. بکر بن عبد الله مزنی بصری محدث کثیر الروایة گفته است که عزم بر آن دارد تا از قومی که در برایه قدر سخن می‌گویند، جز آنکه به نماز برخیزند، وایت نکند. الصندلی، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

Gorge Makdisi, *Ibn Aqil et la resurgence de l'Islam traditionnaliste au XIe siècle* (Damas, 1963), pp. 327-40.

٦. ينگريد به كتاب الانجاهات الفقهية عند أصحاب الحديث تاليف

عبدالله محمود عبدالمجيد (قاهره)، ١٩٧٩، ص ٧٨-٨١

^{٢٨٨-٢٨٩} آدام مترز، الحضارة الإسلامية في القرن الرابع الهجري، ج. ١، ص.

۷. خلیفه عباسی القادر بالله در سال ۴۰۸ ق فقهای معتبره را بحث و کلام منع کرد و از آنها را، ابن امیر دستور شته هارگز گفت و همچنین در ابن

- .۳۱. بروکلمان، همان، ج.۱، ص.۷۳۱.
- .۳۲. الفهرس، ص.۲۰۱.
- .۳۳. بروکلمان، تکمله، ج.۱، ص.۷۳۱.
- .۳۴. این قطمه رامحمد تقی دانشیزه در مجله داشتکده ادبیات تبریز، سال ۱۷، ص.۲۹۹-۳۰۶ منتشر کرده است. برای اطلاعات بیشتر درباره جشنی زک: این فندق، تاریخ بیهق، ص.۲۱۲-۲۱۳، نیز ص.۱۲۵، ۱۴۵، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۲۱؛ این شهرآشوب، معالم العلماء، ص.۸۳؛ المربیین، منتخبین کتاب السیاق لتأریخ نیسابور (قم)، ص.۱۴۰-۳، ۶۹۲-۶۹۳؛ علامه حلی، ایضاح الاستباه، ص.۷۱؛ محمدبن احمدبن یحیی بن مظفر، الترجمن، نسخه خطی بریتیش میوزیوم، شماره Add.18513 برگ.۵۸؛ افندی، ریاض العلماء، ج.۴، ص.۴۰-۸؛ الـعـالـمـیـلـیـ، اـمـلـالـقـلـمـ، ج.۲، ص.۳۲۱؛ علم الهدی الکاشانی، الایضاح، ص.۲۶؛ الجنواری، نبذة فی رجال شرح الأذہار (اـفـاـهـرـ)، ۱۳۳۲؛ هـمـرـاـبـاـكـتـبـالـمـنـتـزـعـ الـمـخـتـلـلـ لـابـنـمـفـاتـحـ، ص.۳۲؛ بروکلمان، ج.۱، ص.۵۷۴ (۴۱۲)؛ تکمله، ج.۱، ص.۷۳۱، ۱؛ ۷۳۲-۷۳۳؛ یادداشت‌های فروینی، ج.۲، ص.۱۵۷-۱۶۲؛ زرکلی، الاعلام (بیروت)، ۱۹۷۹، ج.۵، ص.۲۸۹؛ مقمه فوادی‌سرپوش چاپ شده شرح عیون المسائل حاکم جسمی در مجموعه فضل الاستزال و طبقات المعتزله، ص.۳۵۲-۳۵۳؛ wilferd Madelung, *Der Imam al-Qasim ib Ibrahim*, pp. 186-191؛
- عدنان زرزور، الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن، (دمشق، ۱۳۹۱)؛ و مدخل «حاکم الجشمی» در Encyclopaedia of Islam، چاپ دوم، تکمله، ص.۳۴۳.
- .۳۵. نبذة فی رجال شرح الأذہار، ص.۳۲.
- .۳۶. معالم العلماء، ص.۸۳.
- .۳۷. ایضاح الاستباه، ص.۷۱.
- .۳۸. کتاب الترجمن، ابن مظفر، برگ ۵۸ الف.
- .۳۹. عدنان زرزور این مطلب را از نسخه خطی کتاب طبقات الریدیه تالیف یحیی بن الحسین برگ.۳۴، نسخه عکسی دارالکتب المصريه (شماره ۱۵۶۳۲) و نزهۃالاظنار یحیی بن حمید، برگ.۲۱، نسخه خطی صناعه (شماره ۹ مجموعه‌ها) نقل کرده است.
- .۴۰. زرزور این مطلب را از نسخه خطی مطلع البدر صناعی (ج.۴، ص.۴۱۲-۴۱۳ نسخه خطی دارالکتب) نقل کرده است.
- .۴۱. الفهرس، ص.۱۶۲.
- .۴۲. در این نسخه تصرفات و تبدیل‌های فراوانی رخ داده است و عبارت المعتزله در تمامی موارد به‌عدلیه تبدیل شده و به متن دو جا مطالبی افزوده شده که به کتاب ماهیت زیدی می‌دهد.
- .۴۳. بنگرید به فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج.۲۱، ص.۲۱۵-۲۱۶.
- .۴۴. به کسرجیم و ضم سین معجمة، ازوستاهای ربع کاه، کنار روستای بروغن آن گونه که این فندق (متوفی ۱۵۶۵) در کتاب خود، تاریخ بیهق، ص.۳۸ آورده است. این روستا اینک نیز باقی است و به همان نام معروف است، در رستاق کاه و داوزن از مناطق سیزار (بیهق) کنار روستای بروغن (نک: لغت‌نامه، دهخدا، حرف ج، ۱۹۴)؛ فرهنگ آبادی‌های کشور، ج.۴؛ سیزار، ص.۴۹ و نقشه‌های جغرافیایی؛ عبدالحمید مولوی، آثار باستانی خراسان، ص.۴۷۶-۴۸۳. فضلاً و عالمان بسیاری از این روستا در قرون میانه ظهر کرده‌اند که یاد برخی از آنها را در تاریخ بیهق می‌توان دید.
- .۴۵. این شهرآشوب (معالم العلماء، ص.۸۳) و علامه حلی (ایضاح الاستباه، ص.۷۱) نام وی را به‌تسامع باه دلایل عدم شناخت وی در جمله علمای امامیه آورده‌اند. جسمی در آثار خود فراوان از امامیه‌خوده گرفته است.
- .۴۶. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص.۴۹۱.
- .۴۷. محمد سعید الملیح و احمد محمد عیسیو، فهرس مخطوطات المکتبة الغربية بالجامع الكبير بصنعاء، (صنعاء، ۱۹۷۸)، ص.۸۲۷، ۶۶.
- .۴۸. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص.۴۹۱.
- .۴۹. بنگرید به بروکلمان، ج.۱، ص.۵۷۴ (۴۱۲)؛ تکمله، ج.۱، ص.۷۱۳؛ زرکلی، الاعلام، ج.۵، ص.۲۸۹.
- .۵۰. فهرس، ص.۱۰.
- .۵۱. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج.۱، ص.۱۰۱.
- .۵۲. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص.۹۱-۱۰۷.
- .۵۳. نسخه‌های خطی یمنی متعلق به رضوان‌السید. وی گفته است که نسخه‌ای از آن در ۴۳ برگ در مجموعه‌ای حاوی نه رساله وجود دارد که در سال ۶۴۴ کتابت شده‌اند. نخستین رساله، تنبیه‌الغافلین حاکم جشمی است. در آن رساله‌ای با عنوان «نبذة للإمام الحسن بن محمدالخراساني» آمده که همان گونه که پیش از این گفته شد، خود حاکم جشمی است و احتمال دارد که آن رساله بخشی ازیکی از مصنفات مذکور در قبیل حاکم جشمی یا جز آن باشد.
- .۵۴. بنگرید به بروکلمان، تکمله، ج.۱، ص.۷۳۱.
- .۵۵. فهرس، ص.۴۰۷.
- .۵۶. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص.۴۲، ۱۱۱.
- .۵۷. عدنان زرزور، همان، ص.۱۱۱.
- .۵۸. تحقیق شتروطمان (استانبول، ۱۹۳۸)، ص.۹۸-۱۰۲، ۱۰۳.
- .۵۹. بنگرید به بروکلمان، ج.۱، ص.۵۷۴ (۴۱۲).
- .۶۰. فواد سید در مقدمه‌اش بر بخش چاپ شده‌این کتاب، ص.۳۵۷.
- .۶۱. دائرۃ المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، چاپ دوم، تکمله، ص.۳۴۳.
- .۶۲. الفهرس، ص.۱۸۱.
- .۶۳. بروکلمان، تکمله، ج.۱، ص.۷۳۱.